

ابیات به جا مانده از مثنوی بحر خفیف



رودکی « مثنوی‌ها » ابیات به جا مانده از مثنوی بحر خفیف

پاره ۱: تا سمو سر بر آورید از دشت

پاره ۲: نیست فکری به غیر یار مرا

پاره ۳: زرع و ذرع از بهار شد چو بهشت

پاره ۴: اشتر گرسنه کسیمه برد

پاره ۵: هر کرا راهبر زغن باشد

پاره ۶: دیوه هر چند کابرشم بکند

پاره ۷: گاو مسکین ز کید دمنه چه دید

پاره ۸: دور ماند از سرای خویش و تبار

پاره ۹: گرچه نامردمست آن ناکس

پاره ۱۰: دخت کسری ز نسل کیکاوس

پاره ۱۱: تیر از بس که زد به دشمن کوس

پاره ۱۲: آن که از این سخن شنید ارزش

پاره ۱۳: خویشتن پاک دار و بی‌پر خاش

پاره ۱۴: خویشتن پاک دار بی‌پر خاش

پاره ۱۵: خویش بیگانه گردد از پی دیش

پاره ۱۶: از بزرگی که هستی، ای خشنوک

پاره ۱۷: از تو خالی نگارخانه جم

پاره ۱۸: من چنین زار از ان جماش شدم

پاره ۱۹: من چنان زار از ان جماش درم

پاره ۲۰: جان ترنجیده و شکسته دلم

پاره ۲۱: باد بر تو مبارک و خنشان

پاره ۲۲: بودنی بود، می بیار اکنون

پاره ۲۳: چون نهاد او پهند را نیکو

[پاره ۲۴](#): چون به بانگ آمد از هوا بخنو

[پاره ۲۵](#): از شبستان بیشکم آمد شاه

[پاره ۲۶](#): ریش و سبلت همی خضاب کنی

[پاره ۲۷](#): آن که نشک آفرید و سرو سهی